**دکتر محمود مسائلی**

**شعر طنز: صدای بلند آزادی خواهی**

**شعر طنز: صدای بلند آزادی خواهی**

**دکتر محمود مسائلی**

**مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دمکراتیک**

به افتخار محمد رضا عالی پیام (هالو) و صدای رسای او برای رهایی بخشی انسان

نیــش تو نوش گوارای صدای خسـته گان

زهــر آن شـیرین تر از لبخند یار مهـــربان

تو سخن از عمق جان مردمان می آوری

مرحبا! نامت به نیکی مانده باد و جاودان

باز شر از آگورا ایران آکادمیا

و با سپاس از رسانه محترم میهن

**طرح موضوع**

قبل از هرچیز می بایست پاره ای از اصطلاحات را برای ورود به بحث توضیح داد. در زبان فارسی شوخی کردن و بذله گویی[[1]](#footnote-1)، طنز[[2]](#footnote-2)، شوخی با دیگران و یا آثار آنها[[3]](#footnote-3)، بجای یکدیگر استفاده می شوند. به همین دلیل گاهی بی دقتی به تفاوت های معنایی این واژه ها موجبات رنجش مخاطبین آنرا فراهم می آورد. از دیگر سو، نقش فعال انتقادی طنز ممکن است به تحلیل رفته گذاشته و آنرا صرفا به هنری برای سرگرم کردن و خندان مردم تبدیل می سازد. در حالیکه میان این واژه ها و کاربرد آنها در موضوعات اجتماعی و سیاسی تفاوت های عمده ای وجود دارد. شوخی کردن هنری است برای شادکردن و خنداندن مردم بدون اینکه ساختارهای سلطه را به چالش بکشد. بنابراین، بطور بالقوه می تواند در خدمت قدرت درآمده و مردم را به انفعال و چند دستگی بکشاند و گاهی هم ممکن به تمسخر دیگران کشیده شود. شوخی با دیگران نیز نوعی نقد طنز گونه در باره آثار و نوشته های فردی دیگر است. در اینگونه شوخی ها عمدتا آثار فرد مشهوری مورد تقلید قرار گرفته ولی ابعادی خنده دار و گاهی نقدگونه به خود می گیرد. اغلب اینگونه شوخی ها با شعرای معروف انجام می شود و در درون خود نیز نقدی بران و تیز را به نمایش می گذارد. به عنوان مثال این یک نمونه شوخی کردن با دیگران است بدون اینکه قصد اسائه ادب در آن باشد: "تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف – مگر اسباب خیانت همه آماده کنی". ولی طنز پیامی نقدگونه در باره جامعه و ساختارهای قدرت ارائه است و به همین دلیل پیامی آزادی خواهانه و رهایی بخش را با خود حمل می کند. یعنی اینکه طنز زبان نیش شیرینی به خود می گیرد و با ظرافت خاصی نه تنها مخاطب را با نشاط نگه می دارد، بلکه مقصودش به چالش کشیدن ساختارهای غیرعادلانه است. درعین حال مخاطب را به اندیشه کردن و ارتقای آگاهی برای مقابله با قدرت حاکم و ساختارهای سلطه بر می انگیزد.

اشعار انتقادی طنزآمیز می توانند از جنبه های شوخی گونه فراتر رفته و مردم را به خشم در قبال شرایط سلطه و قدرت بکشانند. اشعار تند اساتیدی مانند بادکوبه ای و بیداد از اینگونه انتقادات تلخ و طعنه آمیزی هستند که انتقاداتی شدید، عصبانیت اخلاقی، خشم حاصل از بیداد جباران، و نیز بدبینی را متوجه نظام حاکم می سازند. "گیرم گلاب ناب شما اصل قمصر است – لیکن چه سود جاصل گلهای پرپر است" از استاد بیداد یک نمونه این اشعار انتقادی است. و یا "چندی است دلم یکسره با فتنه گران است – این هم به یقین معجزه دور زمان است" از استاد بادکوبه ای از نمونه های مشهور دیگر است. در ادبیات غرب، سبک سرایش اینگونه اشعار به جوونال[[4]](#footnote-4) شاعر و طنز پرداز رومی منتسب است که در پایان سده نخست میلادی و آغاز سده دوم میلادی زندگی می کرد. این سبک سخنی تند ونیز و گاهی همراه با شوخی بیان می شود تا بتواند درد دل مردمان تحت ستم را به نمایش بگذارد. در نقطه مقابل آثار استاد محمد رضا عالی پیام، به سبکی از ادبیات طنز نزدیک است که ریشه های شکل گیری آن به هوراس[[5]](#footnote-5) طنز پرداز رومی منسوب می باشد. این سبک تمامی دردهای مردمان ستم دیده را در ظرافتی بی نظیر به زبان طنز می آمیزد و آنرا مایه بیداری و رشد آگاهی های اجتماعی و سیاسی مسئولانه قرار می دهد. هدف این نوشتار بررسی کوتاهی از تاثیرات شعر طنز بر شکل گیری و تکامل گفتمان آزادی خواهی و حقوق بشر می باشد.

**پیش زمینه ها**

طنز، علی رغم همه افراط و تفریط های احتمالی که با خود همراه دارد، در اصل همیشه موثرترین شیوه به نقد کشیدن سلطه گری و قدرت طلبی در جوامع مختلف بوده است. اهمیت طنز این است که با زبان شوخی مخاطبان خود را از میان عادی مردم انتخاب کرده و آنها را برای تامل کردن و ارتقای آگاهی بر می انگیزد. به همین دلیل، سخن طنز همیشه یک عنصر اساسی انتقاد از قدرت و مبارزه با سلطه گری بوده است. از آنجاییکه این سلطه گرایی در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، یا مذهبی ریشه می دواند، سخن طنز نیز در همه آن زمینه ها ریشه های خود را امتداد می بخشد. منطق ذاتی طنز این است که تا آنجا که ممکن است به قدرت طلبی و سلطه گری سخت ضربه وارد ساخته و از هیچ کس دریغ نکند و برای این مقصود علاوه بر استخدام استعاره های زیرکانه معنی دار، اغلب از صنایع ادبی برای بیان دردهای مردم بهره گرفته و مرزهای حجب و حیا را کنار می گذارد. "بسکه عجول است در رکوع و سجود – گوئیا جیش دارد و من نه" (عالی پیام). با توجه به این ماهیت طنز می توان آنرا به درستی به عنوان صدای رسای آزادی خواهی و حقوق بشر به حساب آورد. از دیگر سو، از آنجاییکه طنز با احساسات، عواطف، باورها، و قضاوت های جامعه پیوند دارد، به زبان حقوق بشر نه فقط به عنوان یک نیاز اجتماعی و سیاسی، رویه ای حقوقی، و جریانی فرهنگی برای توانمند ساختن مردم در مقابل زور تبدیل می شود، از همه مهمتر گفتمانی رهایی بخش برای مردم ستم دیده ای خواهد بود که توان خود را برای مبارزه با بیدادگری در ادبیات طنز بکار می گیرند. به همین دلیل، طنز از گذشته های دور ابزاری برای تقویت روان اجتماعی و توانمند ساختن مردم برای مقابله با زورگویی بوده است.

اولین آثار منظوم طنز را می توان در نوشته های مصر باستان و از جمله در *طنز معاملات* یافت. این اثر حکایت مردی است که فرزندش را به مدرسه آموزشی فرستاده و به او توضیح می دهد که چرا خواندن و نوشتن بهترین همه حرفه هاست. در طول داستان همه حرفه ها با یکدیگر مقایسه می شوند و در نهایت به این نتیجه می رسد که هیچ کاری در جهان بهتر از حرفه دبیری نیست:

من باعث می شوم که بیشتر از مادرت عاشق نوشتن باشی

من زیبایی های آن را به تو نشان می دهم؛

اکنون، این از حرفه از هرکار دیگری بهتر است؛

مانند این هیچ چیز دیگری در جهان وجود ندارد.....

نگاه کن! هیچ حرفه ای نمی تواند بی نیاز از یک مدیر (آقا بالاسر) باشد؛

مگر این حرفه که در آن آنها خود مدیر امور خود هستند

اگر نوشتن یاد بگیری، برای تو بهترین خواهد بود.[[6]](#footnote-6)

هرگاه به سیر تطور تاریخی هنر طنز پرداخته شود، یونانیان را در ادبیات طنز در ردیف پیشگامان قرار می دهد. سابقه اینگونه طنزها که اغلب به شکل نمایشنامه های کمدی تهیه و اجرا می شدند به پانصد سال قبل از میلاد مسیح باز میگردد. این نمایشنامه ها که مصیبت های جامعه را به طنز به تصویر می کشیدند، با استقبال مردمی گسترده ای همراه بودند. بهعنوان مثال پدر معنوی نمایشنامه نویسی طنز یونان، ارسطوفن،[[7]](#footnote-7) نمایشنامه های خود را به مسابقات آتن ارسال می کرد و در آنها به شکل ماهرانه ای دولت یونان و سیاست خارجی آن مخصوصا جنگ ها را مورد انتقاد قرار می داد. اینگونه نمایشنامه ها عمدتا بر روی یک شخصیت سالم متمرکز شده بود که بلاهت مردان سیاست را مورد نقد قرار می داد. ادبیات و هنر طنز در امپراطوری رم به اوج شکوفایی خود رسید و همانگونه که در بالا توضیح داده شد در دو مقوله عمده حول آثار جوونال و هوراس توسعه یافت.

شاید بهتر باشد از تاریخ عبور کرده و به ادبیات و هنر طنز را در عصر فلسفه رمانتیک قرن هیجدهم اشاره ای کرد. علت توجه به ادبیات طنز در دوره رمانتیک این است که طنزپردازان این عصر وضع موجود زمانه خود، آداب و رسوم جزمی و مطلق تصور شده، ارزشها و رفتارهای کلیشه های، و تعصبات مذهبی را در قالب طنز به زیر سئوال کشیده و خواهان گشایش فرهنگی و تساهل برای پذیرش آرای مخالف بودند. مجموعه نامه های ریچاردسون با عنوان *پاملا[[8]](#footnote-8)*، شاید یکی از برجسته ترین اثار قرن هیجدهم است که زندگانی خدمتکار جوانی به نام پاملا را به تصویر می کشد. کل داستان توضیح دهنده مقاومت دختر جوان در برابر فشارهای است که قصد سوء استفاده از او را دارد. این تقابل میان عفیف بودن و استفاده از قدرت در قرن نوزدهم، بازتاب خوبی از اصل کرامت انسانی در تقابل با حضور قدرت در جامعه می باشد. *سفرهای گالیور* اثر ویلیام سویفت اثری بی نظیر در اینگونه ادبیات قرن هیجدهم می باشد[[9]](#footnote-9). و یا ولتر و حملات سخت او علیه مذهب نهادین آنگونه که در رمان کاندید به شکلی تمسخر گونه تبلور یافته است را می بایست در زمره آثاری در عصر رمانتیک دانست که بی تردید توانستند پایه های حکومت های ظالم و آداب و شعائر خرافی مدافع ستمگری را به نقد بکشند. کابوس ابی نوشته پیکاک بخشی از بیماری های ادبیات مدرن را به زیر زره بینی فلسفی می آورد و می کشد نگرشی را برای اصلاح امور پیشنهاد کند. دریدن در *گفتمانی پیرامون اصل و پیشرفت طنز* (1693)[[10]](#footnote-10)، اینگونه ادبیات را شامل توصیف کسی یا چیزی می داند که فهمیدن امور را آسان تر می کند. ولی اینکار به شکل طنز انجام می شود مثل توصیف یک شرور بدون اینکه او را شرور بنامند. ویژگی اینگونه ادبیات این است با طعنه زدن فهم را آسان می سازد. اما افراد باهوش می توانند معانی نهفته در طنز را دریافت کنند، در حالی ابلهان به دلایل مختلف، از جمله جزمی اندیشی و ساختارهای قالبی ذهنشان قادر به فهم پیام های طنز نیستند. طنز همچنین تمایل دارد که چیزهای کوچک را با شاخ و برگهای طنزگونه بزرگ جلوه داده و یا برعکس داعیه های بزرگ و عاری از محتوی را حقیر بشمارد. دریدن پیشگام گروهی از طنزپردازان قرن هیجدهم بود که از میان آنان الکساندر پاپ با آثاری مانند دنسیاد که شعری طنز-حماسی است[[11]](#footnote-11)، شاید صاحب نام ترین آنان باشد.

این نشانه های بازگشت به طبیعت نقاد انسانی برای یافتن راهی برای غلبه بر نابسامانی های دوران انقلاب صنعتی، ادبیات طنز دوره رمانتیک را با صدای آزادی خواهی و غلبه بر سلطه گری همراه نمود. به همین دلیل می بایست ادبیات طنز در این دوره را بازگشتی به توانایی نقاد انسانی در مقابله با نابسامانی های حاصل از عقلانیت خشک محاسبه گرایانه، و نیز دردهای اجتماعی بویژه فقر و نابرابری های عمیق و گسترده در جامعه به حساب آورد. بویژه در قرن هیجدهم این فرصت فراهم آمده بود تا طنز بتواند مقامات جامعه را به سوی پذیرش مسئولیت اقدامات خود بکشاند. طنزپردازان رادیکال مانند پیتر پیندار[[12]](#footnote-12) و ویلیام هون[[13]](#footnote-13) توانستند برای نقدهای طنز گونه خود در باره ساختارهای اجتماعی و فرهنگی از الگوهای ادبی محلی، روزنامه نگاری و حتی تبلیغات تجاری استفاده برند. طنز در این عصر توانست از طریق اندیشه های عمیق موضعی اصولی در برابر انحطاط فرهنگی اتخاذ نموده و در برابر شوخی های لوده گونه دفاعی صحیح از شوخ طبعی واقعی انتقادی را به توصیف بکشد. درحقیقت، اینان می کوشیدند توضیح دهند که طنز به عنوان ابزاری در برابر افراد شریر فراتر از آن بعدی است که مردم را به خنده وا می دارد. اینگونه کارها شاید نوعی لودگی باشد. طنز پرداز می بایست با صراحت بیشتر و روشنتری شرارت ها و تبه کاری ها را به تصویر بکشد.

**طنز و آزادی خواهی**

پیام اصلی طنز آزادی خواهی در امور اجتماعی-سیاسی و رهایی بخشی اندیشه از جزم ها و یا عدم بلوغ خود-تحمیلی است. نیش تیز طنز هر چند با شوخی همراه است و مردم را به نوعی نشاط در درون غم هانی عمیقی اجتماعی می کشاند، فریادی است از درون دل خسته مردم برای آزادی و حقوق بشر. درعین حال، طنز نقد دلپذیر اما طبیعتاً جدی است است که با به چالش کشیدن خرافه های فکری، مردم را به اندیشیدن آگاهانه دعوت می کند. "ﺟﺎﯼ ﭘﻨﺪﺍﺭ ﺧﻮﺵ ﻭ ﮔﻔﺘﺎﺭ ﻭ ﮐﺮﺩﺍﺭ ﻧﮑﻮ - ﺧﺪﻋﻪ ﻫﺎﯼ ﻭﺍﻋﻆ ﻣﮑﺎﺭ ﺑﺎﻭﺭ ﻣﯽ ﮐﻨﯿﻢ" (عالی پیام، ٢٠١۵). بنابراین اصلی ترین ویژگی طنز را باید در نقشی که در آزادی اندیشه و وجدان ایفا می کند جستجو کرد. آنهایی که اشعار آقای عالی پیام را دنبال می کنند، به درستی در می یابند که اشعار طنز ایشان در اصل نقدهای بسیار جدی و دقیقی نسبت به افراد خاصی ( به عنوان مثال صدیقی امام جمعه موقت تهران) هستند که جریانات خرافی ولی در عین حال قدرت مدار را نمایندگی می کنند. به نقد کشیدن سخنان صدیقی دایر بر اینکه سیل و طوفان در اروپا به دلیل بی حجابی خانم های آنان است، مصداق بارز نقدی است که به درستی نسبت به نظام اسلامی انجام می شود. در مرکز اینگونه ادبیات طنز ماموریتی رهایی بخش برای آگاه ساختن مردم نسبت به خرافه ها و مشارکت در فرآیند روشنگری دیده می شود که راه را با ظرافت برای برقراری آزادی های اجتماعی و سیاسی هموار می کند. بنابراین، جنبه های نشاط آوردن طنز و نشاندن لبخند بر لبان مردم فقط زخمه ای به تار دلش پریشان است. شایان ذکر است که اشعار طنز می بایست نقش حساس نمایندگی سخن سیاسی و خواست عمومی جامعه ستم دیده برای مقابله با ستمگران جزم اندیش را نیز به عهده گیرد. به همین دلیل است که طنز همه اشکال سلطه و اقتدار گرایی را به سخره می کشد، خواه آنان مسئولین و دست اندرکاران باشند، خواه مردان مذهب و نمایندگان خود-خوانده خدا بر روی زمین. بنابراین طنز این توانایی را دارد تا نظام های سیاسی سلطه گر را به تسلیم در برابر احترام به حقوق و آزادی های اساسی مردم بکشاند.

برای توضیح رابطه میان ادبیات و هنر طنز و آزادی خواهی و نقش مرکزی و حیاتی آن در گفتمان حقوق بشر، می توان به طور خلاصه موارد زیر را بر شمرد:

١. طنز دعوت به بیداری سیاسی از طریق زبانی شوخی گونه است. اما همان فراخوان با افزایش دادن آگاهی های مسئولانه اجتماعی و سیاسی، و بدون اینکه نیاز به مطالعات رسمی و منظم داشته باشد، مردم را بر می انگیزد تا درخصوص دلایل معضلات اجتماعی اندیشیده و خود را آماده و مهیای برخورد با آنها نمایند. بنابراین طنز از یک سو فراخوانی سیاسی برای مقابله با ستمگری، و از دیگر سو راهنمای عمل برای مردم است. به همین دلیل طنز ذاتاً سخنی نقاد و گفتمانی سیاسی برای رهایی بخشی است.

٢. طنز در ماهیت و ذات خود یک گفتمانی رهایی بخش است چرا که در اصل برای نقد کردن بی کفایتی ها و فسادهای اقتصادی و سیاسی و انجام تغییرات بنیادین در جامعه ماهیت وجودی پیدا می کند. در انجام این هدف، طنز می کوشد راهی برای آشکار ساختن ارزشها و اعتقادات جامعه باز کند و از طریق پیوند بخشیدن میان آزادی بیان و گفتمان سیاسی مسیر رهایی بخشی مردم از ساختارهای سیاسی سرکوبگر را هموار می سازد. این پیوند اجازه می دهد تا در قالب شوخی و طنز چگونگی و ماهیت ساختار قدرت و عوامل درگیر در آن برای مردم آشکار گردد. از این طریق طنز می تواند باورهای جمعی که هسته مرکزی فرهنگ جامعه را در مسیر رشد و شکوفایی نقادانه و در جهت اهداف انسانی رهایی بخشی هدایت کرده و از انحطاط آن جلوگیری کند. و از آنجاییکه باورهایی اجتماعی با علم و دانش، فرهنگ و ادبیات، و هنر و خلاقیت آمیخته است، طنز در عین نقد ساختارها ی قدرت، پایه های اجتماعی را نیز بر بنای محکم نقد پذیری استوار می سازد تا از طریق توسعه فرهنگ مسئولیت پذیری راه جمود فکری، تبه کاری، و در نهایت زوال اجتماعی را مسدود نماید.

٣. در شرایط سخت اجتماعی سختی که توسط نظام های سیاسی ستمگر بر مردم تحمیل می شود، طنز می کوشد ضمن آگاه ساختن مردم به ریشه های دردها و رنجها، آنها را شاد ساخته و اراده لازم برای مبارزه برای ستمگری را در آنان بر انگیزد. بنابراین، هدف طنز تنها سرگرم کردن مردم نیست بلکه بیش از هر چیز جوهره طنز سیاسی و ساختار شکنی برای حفظ حرمت آزادی و حقوق انسانها در مقابل نظام های ستمگر می باشد. از اینروی باید میان لودگی و مسخره بازی برای سرگرم کردن مردم، و به طبع آن ایجاد انحراف در افکار و اندیشه های آنها، و طنز اجتماعی و سیاسی تمایزی روشن و جدی برقرار کرد. شناخت تفاوت های میان لودگی به عنوان سرگرم ساختن مردم و از طریق آن کسب و کار کردن که از طریق رسانه ها و محافل معطوف به قدرت انجام می گیرد، و طنز به مثابه مبارزه ای سیاسی که اغلب زندگی عادی طنزپردازان را مختل ساخته و آنها را با دستگیری و زندان و اذیت و آزار مواجه می سازد، کار سختی نیست. حتی عادی ترین مردم به دلیل ذاتی انسانی خود به آسانی می توانند اهمیت طنز و ماموریت رهایی بخشی آنرا ادراک نمایند. به همین دلیل است طنز پردازان چهره های محبوب، و شوخی گران قدرت مدار مورد تنفر قرار می گیرند. طنز پردازان عموما شخصیت های آگاه، مسئول، و دارای بینش سیاسی عمیق و گسترده می باشند که پای در میدان مبارزه برای رهایی مردم تحت ستم جامعه خود می گذارند. به همین دلیل، و به روشنی، طنز گفتمان رهایی بخشی است، در حالیکه لودگی و مسخره بازی حافظ و نگهبان قدرت باقی می مانده و روز به روز پیوندهای خود را با مردم از دست می دهد.

۴. طنز روح تاریخ است زیرا که همواره وجود داشته و همواره خود قربانی کینه جویی تبه کاران سیاسی و اقتصادی و سلطه گران بوده است. رابطه غیر قابل آشتی طنز و سلطه گری ناشی از همان روح آزادی خواهی است که در همه تاریخ در همه جوامع عصاره های آرمان آزادی خواهی، رهایی، عدالت اجتماعی، و منزلت انسانی را شکل بخشیده است. بنابراین طنز ریشه های وجودی خود را در امتداد مبارزات رهایی بخشی مردم ستم دیده گسترانده و خود به روح تاریخ تبدیل شده است. به همین دلیل توانسته است در مقاطع حساس تاریخی در کنار مردم ستم دیده قرار گرفته و در آنها آگاهی لازم برای مبارزه با ستمگری و تمامیت خواهی را برانگیزد. طنز پردازان نیز با همان احساس مسئولیت تاریخی خود برای بودن با مردم تحت ستم، بهای مبارزات خود را نیز پرداخته اند. از اینروی طنز موثرترین، ساده ترین، گویا ترین، و کم هزینه ترین (از حیث سرمایه گذاری مادی و اقتصادی) شیوه مبارزه برای رهایی است.

۵. به دلیل ذات سیاسی آزادی خواهانه خود، طنز از مشارکت در قطب بندی جامعه که از طریق جوک ساختن، تمسخر کردن قومی و یا فرهنگی، و یا خوار ساختن گروه ها و نیز افرادی که بنا بر دلایل طبیعی با دیگران متفاوت می باشند، خود داری ورزیده و فقط ستایش آزادی و اصل انسانیت را برای خود بر می گزیند. به همین دلیل طنز بر دلها می نشیند و از آنجا پیام دلها را در نیش های شیرین خود باز می گشاید. همین ویژگی طنز آنرا به زبان گویای دردمندانه تبدیل ساخته و طنزپردازان را محبوب دل مردم می سازد. در جوامع دمکراتیک این ماهیت مردمی طنز با روح دمکراسی و آزادی خواهی آمیخته و از منزلت بالایی برخوردار شده است. به عنوان مثال در چندین دعوی علیه طنز پردازان، دادگاه های امریکایی سخن طنز را به عنوان آزادی بیان برای حقیقت جویی مور حمایت قرار دادند.[[14]](#footnote-14)

۶. طنز بیان آشکار عقلانیت و استعداد انسان برای فهمیدن است و بنابراین نمی تواند مورد سانسور و حذف قرار گیرد. البته نظام های غیر دمکراتیک و سرکوبگر تاب تحمل انتقادات را ندارند و به همین سبب طنزپردازان را به دلیل داشتن زبانی تیز ولی طنزگونه تکفیر، محکوم، و حذف می کنند. اما صدای طنز که بیان فرمان مطلق عقل برای مقابله با رفتارهای غیر انسانی است، هیچگاه خاموش نمی شود زیرا که ظرفیت عقلایی انسان که هویت انسانی او را شکل می بخشد، هیچگاه نمی تواند زایل شود. این بیان توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ١٩ تصریح شده است. "هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و ابن حق، مستلزم آن است كه کسی از داشتن عقاید خود بيم و نگرانی نداشته باشد و در كسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن، و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد". بر اساس اعلامیه، اینچنین حقی ارکان و ستون های چهارگانه اجتماعات انسانی، یعنی حقوق برابر، آزادی، صلح، و عدالت را شکل می بخشد. از اینروی تزلزل در چنین ستون های محکمی قوام و دوام جامعه انسانی را در مخاطره قرار می دهد.

٧. طنز عین عدالت اجتماعی و ابزار تحقق آن است. انتقاد به زبان شیرین طنز، همانگونه که توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به روشنی تصریح شده است، لازمه برقراری جهانی عاری از ظلم و ستم می باشد. در عین حال، طنز پردازی بخش جدایی ناپذیر آزادی اندیشه برای رشد و شکوفایی است. بنابراین حتی اگر فقط یک نفر در کل جامعه سخن طنز نقد در پیش گیرد، خاموش ساختن صدای او سرکوب توانایی یک انسان برای اندیشیدن مستقل عقلایی بوده و مصداق روشن بی عدالتی خواهد بود. صدای مخالف راهی گریز ناپذیر و طبیعی برای کشف حقیقت در برابر سایه سنگین ظلم و بی عدالتی است. پیام نقاد طنز پرده اوهام و خاموشی را کنار زده و مردم را بر می انگیزد تا در خصوص سرنوشت خویش بیندیشند. این ماموریت رهایی بخشی طنز روح و پیام عدالت خواهی است.

1. Humour [↑](#footnote-ref-1)
2. Satire [↑](#footnote-ref-2)
3. Parody [↑](#footnote-ref-3)
4. Decimus Junius Juvenalis, *c*.65–*c*.135 ce [↑](#footnote-ref-4)
5. **Quintus Horatius Flaccus،** 65 BC - 8 BCE  [↑](#footnote-ref-5)
6. Simpson, W.K. (2003). *The Literature of the Ancient Egypt: An Anthology of Stories, Instructions, Steals, Autobiographies and Poetries.* Yale University: Endowment for Egyptology, pp. 434-436. [↑](#footnote-ref-6)
7. **Aristophanes**, (born c. 450 BCE—died c. 388 BCE). See: https://www.britannica.com/biography/Aristophanes/Peace [↑](#footnote-ref-7)
8. # Richardson, S. (1740). *Pamela*. The Project Gutenberg eBook.

   [↑](#footnote-ref-8)
9. # Swift, J. (1725). *Gulliver’s Travels into Several Remote Nations of the World*. The Project Gutenberg eBook.

   [↑](#footnote-ref-9)
10. Dryden, J. (1693). *Discourse Concerning the Original and Progress of Satire.*  [↑](#footnote-ref-10)
11. Alexander Pope. (1728). *The Dunciad*. https://www.bartleby.com/203/163.html [↑](#footnote-ref-11)
12. **Peter Pindar**, Known as **John Wolcot**, (1738-1819) [↑](#footnote-ref-12)
13. William Hone (1780-1842). [↑](#footnote-ref-13)
14. نگاه کنید به  Hustler v. Falwell, 485 U.S. 46 (1988) [↑](#footnote-ref-14)